

نقد و ارزیابی کتاب اقتصاد سیاسی کرونا

غلامرضا حداد*^۱

چکیده

«نقد اقتصاد سیاسی کرونا» مجموعه مقالاتی از نویسندگان بین المللی و ایرانی با ترجمه گروه مترجمان پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی است که در اردیبهشت ۱۳۹۹ به شکل الکترونیک منتشر شده است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل تحت عناوین اقتصاد سیاسی کرونا، کرونا اجتماع و سیاست، ما و کرونا، و راه‌ها و منظرها است و در هر فصل شامل مقالات، مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی است که در مجموع ۲۸ عنوان را در برمی‌گیرد. یادداشت حاضر این اثر را از دو بعد شکلی و محتوایی موضوع معرفی، بررسی و نقد قرار داده است. در ابعاد شکلی، بزرگنمایی بحران در انتخاب طرح جلد، ناهماهنگی و ناهمسانی در استانداردهای تنظیم، ویرایش و صفحه‌بندی و وفور ایرادات تایپی و ویرایشی ناشی از فقدان سرویراستاری علمی مشهود است. از منظر محتوایی نیز منطق انتخاب و گردآوری مقالات، سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها و نیز جانمایی آنها مبهم است. عمده مباحث کتاب ماهیتا ژورنالیستی و از جنس یادداشت، مصاحبه و سخنرانی‌هایی زمانمند و مکانمند هستند. مجموعه مقالات و یادداشت‌های ارائه شده در کتاب از نظر کیفی یکدست نبوده و فاصله قابل توجهی بین آنها مشهود است و مطالب، فارغ از اعتبار و کیفیت‌شان، صرفاً مبتنی بر محوریت رویکرد ضد سرمایه داری‌شان کنار هم قرار گرفته‌اند. همچنین مرزهای دامنه موضوعی اقتصاد سیاسی در انتخاب موضوعات دارای ابهام بوده و طیف گسترده‌ای از موضوعات نامرتبط با حتی تفاسیر موسع از اقتصاد سیاسی را نیز شامل شده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، کرونا، پاندمی، کمونیزم، سرمایه‌داری

۱. معرفی و توصیف اثر

کتاب نقد اقتصاد سیاسی کرونا؛ مجموعه مقالاتی از نویسندگان بین المللی و ایرانی با ترجمه گروه مترجمان پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی (www.pecritique.com)، زمان انتشار: اردیبهشت ۱۳۹۹.

ساختار کتاب: کتاب شامل بر یک مقدمه و چهار فصل تحت عناوین اقتصاد سیاسی کرونا، کرونا اجتماع و سیاست، ما و کرونا، و راه‌ها و منظرها است که هر فصل شامل مقالات، مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی است که در مجموع ۲۸ عنوان را در برمی‌گیرد.

۲. ارزیابی شکلی اثر

طرح جلد تابلوی نقاشی «جیغ» اثر ادوارد مونک است. قلم متن «بی نازنین» است و کتاب به صورت الکترونیک در قالب فایل PDF و در ابعاد ۵.۸۳*۸.۲۷ تنظیم شده است که از نظر تناسب ابعاد صفحه تقریباً در قطع جیبی بزرگ دسته‌بندی می‌شود. صفحات در ۲۴ خط تنظیم شده‌اند. طرح جلد کتاب، از بابت اینکه تابلوی مذکور به دلیل استفاده بیش از حد به ویژه در حوزه عمومی از معنا تهی شده است، در گام اول ایجاد دافعه کرده و نشان از نیت بزرگنمایی بحران نزد تهیه کننده دارد. لازم به ذکر است این تابلو طرح جلد کتاب بیشعوری از انتشارات تیسرا بوده و به چاپ سی ام هم رسیده است.

از ابعاد مختلف شکلی، در کتاب، ناهماهنگی و ناهمسانی در استانداردهای تنظیم، ویرایش و صفحه‌بندی مشهود است. در صفحات ابتدایی هر قسمت عنوان مقاله یا یادداشت به همراه نام نویسنده و مترجم آورده شده است، اما در برخی موارد تصویر نویسنده و در برخی موارد نیز تصویر مترجم و در برخی موارد تصویر هر دو آورده شده است؛ در حالی که توضیحی در مورد هویت تصاویر وجود ندارد. در برخی مقالات برگردان انگلیسی کلمات در پانویشت صفحه آمده و در برخی دیگر در درون متن و در کنار معادل فارسی. اکثر مقالات از جنس یادداشت‌های ژورنالیستی یا سخنرانی بوده و فاقد منبع نگاری مشخصی هستند. همچنین در برخی مقالات که نویسندگان ایرانی نگارنده آن هستند در فهرست منابع از چند اثر اسم برده

شده اما در درون متن نشان از استناد وجود ندارد. در مجموع از نظر شکلی کتاب زیر سطح استاندارد ارزیابی می‌شود.

منطق انتخاب و گردآوری مقالات، سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها و نیز جانمائی آنها مبهم است. مشخص نیست افرادی که آراء آنها در این مجموعه گردآوری شده است از چه بابت می‌بایست مرجع و معتبر تلقی باشند. در مورد نویسندگان توضیح مشخصی داده نشده درحالی‌که مطابق رویه، در ابتدای هر مجموعه مقالات، توضیحات مختصری از نویسندگان ارائه می‌شود تا خواننده بداند که نویسنده دارای چه شناسنامه علمی و پژوهشی است. به نظر می‌رسد در این کتاب بی توجه به اعتبار و جایگاه افراد، مطالبی که در موضوع کرونا با رویکرد نقد سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی چپ در منابعی با سطوح اعتباری مختلف یافت شده است گرد هم آورده‌اند؛ از اسلاوی ژیژک و جودیت باتلر گرفته تا ژورنالیست‌های خارجی و داخلی و حتی گزارش‌های رسانه‌ای فاقد نام نویسنده. از طرف دیگر جانمائی مقاله، یادداشت، سخنرانی، مصاحبه و گزارش رسانه‌ای در کنار هم و ذیل چهار محور اصلی از بابت همین منطق گردآوری، قدری سست بوده و اقناع اندکی در مخاطب ایجاد می‌کند.

همچنین ایرادات تاپی و ویرایشی در متن بسیار است (لوژیستیکی، پزشکی و...). مهمتر اینکه متن فاقد سرویراستاری علمی است. به طور معمول کتابی که توسط افراد متعددی نگاشته و ترجمه شده است می‌بایست توسط یک سرویراستار، همسان سازی شود. اما در این مجموعه اختلاف در سطح ترجمه بسیار آشکار است. برخی متن‌ها نسبتاً روان و برخی بسیار دیرفهم هستند. این در کنار متن‌هایی که توسط نویسندگان فارسی زبان نگاشته شده، اختلاف را برجسته‌تر می‌کند.

عمده مباحث کتاب ماهیتا ژورنالیستی و از جنس یادداشت، مصاحبه و سخنرانی‌هایی هستند که بسیار زمانمند و مکانمند بوده و به عبارت دیگر تاریخ مصرف تعریف شده‌ای دارند. در حالیکه محتوای کتاب می‌بایست ماهیتا کمتر درگیر زمان باشد. از این منظر کتاب شبیه جمع‌آوری مطالب روزنامه‌ای بوده و بنابراین ماهیتا آموزشی نیست. این نقص در کنار فقدان رویکرد تئوریک، فقدان ابتنا بر ماهیت انباشتی دانش و فقدان تعهد به منبع نگاری علمی، غیرآموزشی بودن و کم اعتباری متن را برجسته‌تر می‌کند.

نکته دیگر نامشخص بودن مرزهای دامنه موضوعی اقتصاد سیاسی است. در این کتاب از تحلیل‌های اقتصادی محض موجود است تا الهیات سیاسی و یا مباحث مشخصاً در حوزه

اندیشه سیاسی؛ به نحوی که برخی مطالب را به هیچ عنوان نمی‌توان حتی در موسع‌ترین تعاریف، ذیل اقتصاد سیاسی دسته‌بندی کرد.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

پس از مقدمه‌ای کوتاه و پیش از ورود به فصول کتاب، مصاحبه‌ای با فرانک اسنودن با عنوان «چگونه بیماری‌های عالمگیر تاریخ را دگرگون می‌کنند» آورده شده است. وی استاد بازنشسته تاریخ اجتماعی و پزشکی از دانشگاه ییل و مولف کتاب اپیدمیها و جامعه: از طاعون سیاه تا امروز معرفی شده است. مصاحبه‌ای جذاب و حاوی نکات جالبی است از جمله: «اپیدمی‌ها در طول تاریخ سوالات کلیدی در مسائل اخلاقی و فلسفی به وجود می‌آورند. اپیدمی‌ها تمایزات جعلی ما از نژاد و قوم و مذهب را بی‌اعتبار کرده و تمامی ما به عنوان یک گونه را به شکلی مشابه تهدید می‌کنند. عوامل بیماری‌زا هم بر اساس رفتار ما شکل می‌گیرند و هم ما متناسب با ارزش‌هایمان با آنها رفتار می‌کنیم. در تاریخ بیماری‌های همه‌گیر مثل وبا و سل در اقصای فرودست، شیوع بیشتری داشته چون اساساً سبک زندگی محرومانه آنها وضعیت مناسب‌تری برای حضور عوامل بیماری‌زا فراهم می‌کرده و برای اقصای فرادست هم آنچه بر سر فرودستان می‌آورده چندان اهمیتی نداشته است. اما امروزه در واکنش به کرونا می‌دانیم که اگر بخواهیم با همه‌گیری مقابله کنیم باید وضعیت کم‌اهمیت‌ترین انسان‌ها را هم مهم تلقی کنیم و این یک درام اخلاقی برای بشر است. بیماری‌های عالم‌گیر آینه‌ای در برابر کیستی بشریت‌اند و این فقط سویه‌های تاریک بشری را شامل نشده و ابعاد قهرمانانه آن از جمله ایثارگری کادر درمانی را نیز بازتاب می‌دهد. بیماری‌های همه‌گیر گاهی در تاریخ نتایج مثبتی هم داشته است از جمله شیوع تب زرد در اروپا که باعث استقلال هائیتی و نیز خریداری لوئیزیانا از ناپلئون توسط توماس جفرسون شده است. اما در عین حال گاهی به سرکوب‌های سیاسی نیز کمک کرده است از جمله گاهی سرکوب‌های سیاسی طبقات فرودست در قرن نوزدهم به نوعی بر تهدید طبقات فرودست در ظرفیت‌هایشان برای انتقال و شیوع بیماری ارجاع داشته است. بیماری‌های همه‌گیر در هنر نیز باز نمود داشته‌اند از جمله واکنش‌های آخرالزمانی در هنرهای تجسمی به شیوع طاعون و یا تلقی خاص از سل به عنوان

بیماری هنرمندان و نخبگان و به تبع آن تبدیل شدن بیماری به یک مد». در مجموع برای شروع کتاب این گفتگو انتخابی خوب اما ناکافی بوده است. شاید خلاصه‌ای از کتاب اسنودن اگر به این متن گفتگو پیوست می‌شد اطلاعات ارزشمند و کامل‌تری به خواننده منتقل می‌کرد. گفتگو از آنجا که ماهیتی رسانه‌ای داشته و محدود به اشاره به رئوس مطالب می‌شود، بیشتر مخاطب دانشگاهی را تشنه می‌کند تا راضی و یا قانع.

در بخش اول فصل اول در موضوع اقتصاد سیاسی کرونا، یادداشتی از دیوید هاروی استاد اقتصاد و یک مارکسیست شناخته شده از دانشگاه شهر نیویورک با عنوان «سیاست ضد سرمایه داری در دوران کرونا» آورده شده است. وی بحران فعلی را به نوعی بحران نظام سرمایه‌داری می‌داند که بر خلاف بحران ۲۰۰۸ که با حمایت چین کنترل شد، به دلیل درگیر مستقیم چین در آن دیگر قابل کنترل نخواهد بود. وی معتقد است سرمایه برای بازتولید خود در طبیعت دستکاری می‌کند و بنابراین هیچ عارضه صد درصد طبیعی نداریم. او کرونا را انتقام طبیعت از انسانی می‌داند که به نئولیبرالیسم متعهد بوده است. عمده انتقادات وی متوجه تبدیل بهداشت و سلامت از یک کالای عمومی با مسئولیت دولت به یک کالای بازاری در خلال سیاست‌های نئولیبرالی چند دهه قبل است. از همین رو عملکرد دولت‌های تمرکزگرا از جمله چین یا کره را موفق‌تر ارزیابی می‌کند و در این میان ایران را یک استثنا می‌داند. وی معتقد است که این بیماری هم مثل هر رویداد دیگری تبعیض‌های جنسیتی، طبقاتی و قومی را بیشتر می‌کند. کسانی که مجبور به حضور در سر کار هستند عمدتاً کارگرهای یقه آبی از طبقات فرودست، رنگین پوستان و زنان هستند. کسانی که می‌توانند دورکاری کنند از کارگران یقه سفید و طبقه متوسط بوده و مدیران هم که از شرایط قرنطینه اختصاصی برخوردارند. اگرچه این ایده با بیمار شدن امثال ترامپ و بوریس جانسون تا حدودی زیر سوال رفته است. وی بازگشت به سوسیالیسم را امری اجتناب ناپذیر می‌داند و معتقد است رسالت جنبش‌های چپ، هدایت سیاست به سمت «سوسیالیسم مردم‌گرا» به جای نوعی «ناسیونال سوسیالیسم» محتمل می‌داند. در مجموع متن سخنرانی تکرار نقدهای چپ به نئولیبرالیسم است با این تاکید که کرونا همه چیز را بدتر کرده و نئولیبرالیسم را به بحران نزدیکتر خواهد کرد. تنها راه نجات سوسیالیسم است و سیاست ضد سرمایه‌داری نباید اجازه دهد که بحران مسیر را به سمت سوسیالیسم فاشیستی و ملی ببرد بلکه می‌بایست آنرا به سمت سوسیالیسم مردمی هدایت کرد.

متن بعدی مصاحبه‌ای است با راب والاس استاد زیست‌شناسی تکاملی در دانشگاه مینه‌سوتا با عنوان «سرمایه‌داری آتش‌فشان بیماری‌هاست». از نظر وی کرونا بسیار جدی است و نه

محصول هراس افکنی رسانه‌ای یا سیاسی. اما میزان تهدید جدی آن بستگی به عوامل گوناگون ژنتیکی، فردی، بهداشت عمومی و مواردی از این دست دارد. دیگر اینکه میزان مرگ و میر یعنی ۴٪ اگر چه در مقایسه با سایر بیماری‌های همه گیر قابل توجه نیست اما ضریب «نفوذ» یا شیوعش آنرا به تهدیدی جدی بدل می‌کند. وی بیماری‌های اپیدمی را ناشی از سرمایه‌داری و کشاورزی صنعتی می‌داند اما آنجا که می‌بایست میان یک بیماری با منشأ حیوانات وحشی و تئوری خود، ارتباطی مفهومی برقرار کند به بندبازی متوسل می‌شود. استدلالش این است که گسترده شدن کشاورزی صنعتی و جنگل‌زدائی باعث شده شکارچیان به اعماق جنگل‌ها بروند و بیماری‌های اعماق جنگل‌ها را با شکارهایشان به شهر بیاورند. در ادامه او به نقد سیاست‌های نئولیبرال در زمینه کشاورزی تجاری و صنعتی و نیز بر سیاست‌های بهداشت و سلامت عمومی و بیمه در جوامع لیبرال پرداخته و اظهار می‌دارد که هزینه‌های بیماری‌های اپیدمی می‌بایست توسط دولت‌ها تامین شود. اما در حوزه تخصصی خود، نمی‌تواند ربط مشخصی بین کشاورزی صنعتی و اپیدمی کنونی برقرار نماید.

مطلب بعدی مقاله‌ای از راب والاس و همکارانش با عنوان «کرونا و دورپیمایی‌های سرمایه» است. استدلال اصلی این است مشکل از کرونا نیست بلکه از خیلی پیش‌تر از کرونا آغاز شده است و مشکل اصلی از سرمایه‌داری است. ایده‌ای که در مصاحبه پیشین طرح شد اینجا مجدداً تکرار می‌شود که کشاورزی صنعتی و جنگل‌زدائی باعث شده بیماری‌های واگیر حیوانات به داخل شهرها سرریز شود. نگارندگان هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نمی‌کنند آنچه رهایی از فقر و گرسنگی را به‌ویژه در جوامعی با جمعیت‌های بسیار از جمله چین را ممکن کرده همین کشاورزی صنعتی است. این سبک زندگی و الگوی غذایی چینی خود میراث فرهنگی جمعیت متراکم انسانی در کنار فقر و گرسنگی است. این استدلال که جنگل‌زدائی عامل سرریز بیماری‌های حیوانات وحشی به شهرهاست نیز بسیار سست است. در شیوه زیست شکارگری همواره این بیماری‌ها به انسان منتقل شده‌اند، اما آنچه آنرا به یک اپیدمی جهانی بدل می‌کند نه جنگل‌زدائی و کشاورزی صنعتی بلکه جهانی شدن و گسترش ارتباطات و حمل و نقل است. نویسندگان در تلاشی عجیب، حضور معاون گلدمن ساکس که عمده سهام شرکت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری چینی را خریداری کرده است در شهرداری نیویورک را استدلالی برای ریشه داشتن بحران کرونا در نیویورک و نه در ووهان

ارائه می‌کنند!! از این منظر گسترش ارتباطات جهانی مثبت است چون انسان‌ها را از سلطه ناسیونالیسم و تمایزات جعلی می‌رهاند اما همین گسترش ارتباطات و حمل و نقل آنجا که عوامل بیماری‌زا را حمل می‌کند نشان از ناکارآمدی سرمایه‌داری دارد. بخش آخر مقاله آینده مطلوب را شبیه پایان فیلم‌های ناکجاآبادی ترسیم می‌کند: جهانی که در آن ما محیط زیست را با جنگل‌زدایی آلوده نمی‌کنیم و به تنوع زیستی گیاهان کشاورزی احترام می‌گذاریم و اجازه می‌دهیم دام‌ها در مناطق طبیعی خودشان زاد و ولد کنند تا مکانیسم انتخاب طبیعی در موردشان عمل کند. اما سوال این است که وقتی چنین کردید با انبوه جمعیت چینی که تازه از بند گرسنگی و فقر رها شده و طعم مصرف را چشیده‌اند چه می‌کنید؟ آنها را به امید محیط زیست پاک‌تر و حمایت از حق زاد و ولد غیر اجباری حیوانات دعوت می‌کنید که به خوردن سه وعده برنج و تریچه در روز برگردند؟ و آن وقت دیگر آنها مار و خفاش و پانگولین نخواهند خورد؟

مطلب بعدی از مایکل رابرتز، جامعه‌شناس اقتصادی است با عنوان «تقصیر ویروس بود». وی معتقد است بعد از بحران، جریان اصلی و سیاستمداران خواهند گفت تقصیر ویروس بود در حالیکه تقصیر اصلی متوجه سرمایه‌داری است. تا پیش از همه‌گیری کرونا، اقتصادهای بزرگ و میانی جهان رو به رکود و انقباض بودند و کرونا فقط یک نقطه عطف شده است. این بحران در ذات شیوه تولید سرمایه‌داری است و شبیه تلی از شن است که وقتی یک دانه به آن اضافه شود فرو میریزد، اما هر فروریختنی یک بهمن است که وقتی ریخت و عده‌ای را بدبخت کرد دوباره به وضعیت باثباتی باز می‌گردد تا بهمن بعدی.

او هم شبیه راب والاس معتقد است این بیماری نتیجه توسعه اقتصادی و نزدیک شدن انسان به اعماق جنگل‌ها و حیات وحش بوده است. این بحران اقتصادی با کاهش عرضه شروع و به کاهش تقاضا منجر می‌شود اما نهایتاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری در کشاورزی صنعتی و نیز ضعف تولید سرمایه‌داری در ۲۰۲۰ است. وی در ارزیابی عملکرد دولت‌ها در مواجهه با کرونا عملکرد چینی را تأیید کرده و عملکرد آمریکا و بریتانیا را در عمل هیچ کاری نکردن یا کشتن به دردنخورها از منظر یک اقتصاد کلاسیک قرن نوزدهمی می‌داند. سیاست چینی یعنی قرنطینه کامل در عمل برای دولت‌های سرمایه‌دار غیر ممکن است چون به بیکاری نزدیک به ۵۰٪ و رکود اقتصادی غیرقابل بازگشت منجر خواهد شد. بنابراین عمده دولت‌های سرمایه‌داری تلاش کرده‌اند منحنی رکود را با برخی از سیاست‌های مالی و حمایتی هموارسازی کنند و قرنطینه را نیز کامل اجرا نکنند. اما در مجموع وی معتقد است این بحران

با بحران‌های پیشین متفاوت است چون زمانی رخ داده که بطور طبیعی سرمایه‌داری در فاز رکود بوده و اقدامات حمایتی و تامین مالی نیز کار چندانی از پیش نخواهند برد. مطلب بعدی یک سخنرانی از یانيس واروفاکيس از «دموکراسی در جنبش اروپایی ۲۰۲۵» با عنوان «تأثيرات اقتصادی و سیاسی کروناست» است. او معتقد است بحران ناشی از کرونا یک بحران جدید نیست بلکه ادامه بحران ۲۰۰۸ است. با این تفاوت که دیگر چین و فدرال رزرو توان لازم برای کمک به حل بحران را ندارند. چین خودش بیمار است و فدرال رزرو احتمالاً اسیر ترامپ. وی دو بحث کلی مطرح می‌کند: نخست بحث کلی در خصوص سیاست‌های بهداشت عمومی و خصوصی شدن بهداشت و سلامت در نئولیبرالیسم و دیگری بحث در نقد سیاست‌های مالی اتحادیه اروپا که در عمل به تماشای بحران و انجام ندادن هیچ اقدامی تعدیل یافته است. وی معتقد است جنبش‌های چپ‌گرایانه و اینترنتیونالی برای شرایط جدید راهکارهای عملی دارند و راهکار اصلی تغییر سیاست اتحادیه اروپا با بازگشت جناح چپ سیاسی است. در مجموع صحبت‌های وی تکراری سطحی از صحبت‌های پیشین است، در حالی که حضورش در کنار امثال هاروی یا جودیت باتلر در این کتاب، به کاهش اعتبار متن منجر می‌شود.

یادداشت بعدی از ساندر و مزادرا استاد اندیشه سیاسی دانشگاه بولونیا با عنوان «سیاست مبارزاتی در دروان کرونا» است. یادداشتی کوتاه و دم‌دستی و بنا به اعتراف نویسنده یک تمرین در تنهایی ناشی از قرنطینه. وی معتقد است دو برخورد با موضوع وجود داشته است: رویکرد مالتوسی یا داروینیسیم اجتماعی که نئولیبرالیسم به رهبری ترامپ و جانسون و بولسانارو انجام داده است یعنی مرگ و میر را انتخاب طبیعی دیدن. دیگری رویکرد تجهیز مجدد نظام سلامت عمومی شبیه به آنچه چین و کره انجام می‌دهند. بحث اساسی وی حول همان موضوع تکراری یعنی کالای عمومی بهداشت و سلامت است در کنار تاکید بر اهمیت کنش جنبش‌های ضد نظام (کارگری، زنان، مهاجران و حتی زندانیان). نکته قابل توجه در استدلال وی، امید بستن و شوق مندی در شورش زندانیان است!!

در ادامه یادداشتی از اسلاوی ژیتک با عنوان «بیل را بکش! ویروس کرونا و ضرورت تجدید حیات کمونیسیم» آورده شده است. وی می‌گوید در کنار کرونا ویروس‌های ایدئولوژیک دیگری در حال گسترشند مانند نژادپرستی و نظریه توطئه و خوب است ویروس اندیشیدن به

جامعه آترناتیو ضد دولت محور و مبتنی بر همکاری جهانی نیز همه گیر شود. وی کرونا را به ضربه آخر مامبای سیاه به بیل در آخرین سکانس بیل را بکش تشبیه می کند که به شکل نمادین قلب بیل را بعد از به راه افتادن دوباره در سینه اش منفجر می کند. یعنی کرونا وضعیتی را به وجود خواهد آورد که سرمایه داری در شرایط کنونی در پی حل آن است، اما پس از راه اندازی مجدد سیستم به فروپاشی آن منجر می شود. وی معتقد است فاجعه، انسان ها را کنار هم گرد می آورد. این فاجعه است که به ما کمک می کند از محدودیت های امر ممکن درون ساختاری فراتر برویم و به امکانات بدیل بیاندیشیم. به سندرز اشاره می کند که وقتی درباره بازسازی بهداشت و سلامت عمومی صحبت می کرد چگونه توسط بسیاری مسخره شد؛ به حریرچی اشاره می کند که همزمان وقتی می گفت قرنطینه سیاست نادرستی است، به کرونا مبتلا می شد و خود را قرنطینه کرد. وی نظم سیاسی جدیدی را به عنوان بدیل پیشنهاد می کند که شبیه به کمونیزم پیشین نیست اما کمونیسمی است در آن رهبری جهانی در دل همکاری مردمی برای حفظ آزادی های فردی امکان پذیر می گردد و در آن آدم ها و مرگ و میرشان مهم هستند نه بازارها و اختلال در آنها. طبق معمول رویه های متعارف در چپ انتقادی، تصویری که از آینده بدیل ارائه می شود فاقد مختصات دقیق و فرایندهای شفاف در مسیرسازی است. فقط نقد وضعیت موجود است و امید دادن به وضعیتی که ناهنجاری های موجود در آن نیست اما از چگونگی نیل به آن حرفی و سخنی گفته نمی شود. استدلال کلی یادداشت این است که فاجعه کرونا می تواند باعث شود که انسان به نوع دیگری از حکومت و سیاست بیاندیشد که لیبرال نباشد.

مطلب بعدی یادداشتی از جاش بیونز، رئیس پژوهشکده سیاست اقتصادی در آمریکا است که متمرکز بر مسائل اقتصادی کارگران فعالیت می کند با عنوان «ضرورت واکنش اقتصادی در برابر ویروس کرونا». بر خلاف اکثریت مطالب این مجموعه، این یادداشت منصفانه، دقیق، مبتنی بر فاکت و ارائه گر راهکارهای عملیاتی، صریح و منطقی است. وی معتقد است بحران اقتصادی ناشی از کرونا از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ تبعات بیشتری خواهد داشت. باید از گذشته درس گرفت و برای مواجهه با آن سیاست درستی در پیش گرفت. شوک های عرضه و تقاضا در پس از این بحران مشخصا بیش از همه به کارگران با درآمد پایین ضربه خواهد زد. ویژگی دیگر این بحران سرعت همه گیری آن است. بنابر این دولت های محلی و فدرال می بایست به دنبال این باشند که تبعات ضربه به اقشار کم درآمدتر را پایین تر بیاورند و البته این سیاست ها باید سریعتر از اقدامات پس از بحران ۲۰۰۸ عملیاتی شود. مثلا در ۲۰۰۸ دولت فدرال چک-

های ۶۰۰ دلاری برای خانواده‌هایی که مالیات پرداز بودند ارسال کرد که بعد از چند هفته به دستشان رسید؛ این بار باید دولت با رقم بیشتری نظیر ۱۰۰۰ دلار شروع کند و به هر فرد نه هر خانوار و نه فقط به مالیات‌دهندگان بلکه به همه اقشار فرودست پرداخت نماید و البته رقم آن را ثابت نگرفته و متناسب با میزان آسیب‌پذیری افراد آنرا تنظیم نماید. دیگر اینکه بیمه‌های درمانی و سرمایه‌گذاری در سلامت عمومی به سرعت تغییر کند و در این راستا هزینه‌های تشخیصی و درمانی کرونا تحت پوشش کامل بیمه ای قرار گیرد. حتی مطلوب است که دولت فدرال هزینه‌های بیمه‌ای سال آتی را امسال زودتر در اختیار فرمانداران قرار دهد تا نتیجه بهتری در سیاست‌های بیمه‌ای و بهداشتی به دنبال داشته باشد. اما به هیچ عنوان نباید اجازه فرصت طلبی به سرمایه‌هایی را داد که برای حفظ حاشیه سود خود به دنبال کاهش یا معافیت مالیاتی هستند؛ چون این یک فرصت طلبی ایدئولوژیک است و نتیجه طبیعی آن کاهش درآمدهای دولت و ضعف در بودجه‌های عمومی خواهد بود که در شرایط پسابحران می‌تواند به رکود اقتصادی دامن بزند.

مطلب بعدی دو ترجمه از پایگاه‌های اطلاعاتی گاردین و ویفرام در موضوع تبعات اقتصادی بحران بر اقتصاد چین است. در یادداشت نخست صرفاً از پیامدهای احتمالی ویروس بر اقتصاد چین صحبت شده و پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی چین به ۴.۵ درصد کاهش یابد و این یعنی پایین‌ترین نرخ رشد پس از بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸. تعطیلی برخی کارخانه‌ها و صنایع در چین از آنجا که تامین‌کننده و شریک تجاری کارخانه‌ها و صنایع در نقاط دیگر جهان بوده‌اند به سایر نقاط جهان کشانیده شده و زیان انباشتی را در سرتاسر جهان باعث خواهد شد. تقاضای نفت کاهش یافته و این بر بسیاری از صنایع تاثیرگذار است و اینکه بسیاری از فعالیت‌ها به ویژه در آسیا آسیب خواهد دید. کل پیام متن این است که چین دومین اقتصاد جهان است و توقف در آن به توقف در اقتصاد جهان می‌انجامد. در یادداشت دوم هم حرفی جز زیان احتمالی ناشی از کرونا مطرح نمی‌شود. مصرف‌کننده چینی کمتر مصرف می‌کند، کمتر سفر می‌رود و کمتر تفریح می‌کند و این یعنی اقتصاد جهان آسیب خواهد دید. از طرف دیگر تولیدکننده چینی کمتر تولید می‌کند و این یعنی اقتصاد جهان از شوک عرضه متاثر شده و آسیب خواهد دید.

در ادامه این فصل دو یادداشت دیگر توسط احمد سیف ترجمه شده و در قالب یک بخش ارائه شده است. در یادداشت نخست از دو استاد اقتصاد در دانشگاه برکلی شبیه به یادداشت بیونز، راهکاری عملیاتی و کاملاً شفاف ارائه می‌شود. این دو ضمن نقد و برشماری ضعف‌های راهکارهای دیگر از جمله تعویق مالیاتی یا کمک‌های مالی به خانوارها، راهکاری را ارائه می‌کنند مبنی بر ورود دولت به عنوان «آخرین خریدار». یعنی دولت ظرفیت کاهش یافته تولیدی بنگاه‌ها را با هزینه عمومی خریداری کند؛ به عنوان مثال ۸۰ درصد صندلی‌های پروازی را که پر نشده خریداری کند. این باعث می‌شود فعالیت‌های اقتصادی با رکود مواجه نشده و توزیع کمک‌ها نیز متناسب با آسیب‌ها باشد. این به نوعی برخورد پیش‌دستانه با بحران ناشی از کاهش تولید ناخالص ملی است که برای دولت بسیار پرهزینه خواهد بود. همچنین دولت می‌تواند این هزینه‌های عمومی را با سیاست‌های مالیاتی مناسب جبران نماید. این یادداشت از محدود نقد‌های درون‌ساختاری با راهکارهای عملیاتی و درون‌ساختاری در این مجموعه است که بهبود را مشروط به ترسیم ناکجا آبادی و عملکردی انقلابی نمی‌کند. یادداشت بعدی از انی لوری، ستون نویس اقتصاد سیاسی در آتلانتیک است. این متن به ابعاد و تبعات بحران در آمریکا و راهکارهای آن می‌پردازد. این متن نیز عقلانیت نسبی بیشتری را باز نمود داده و به دنبال راهکارهای غیرانقلابی و شفاف مبتنی بر تجدید حیات دولت در سلامت عمومی، تولید کالای عمومی، بیمه و بازبینی سیاست‌های مالیاتی است.

فصل دوم با عنوان «کرونا، سیاست و اجتماع» با یادداشتی از شیرین کریمی به عنوان «پایان وقت هواخوری؛ تاملی در وضعیت زندان‌ها و بیماری‌ها» آغاز می‌شود. یادداشت با مروری بر تاریخ بیماری‌های واگیر در زندان‌های ایران آغاز می‌شود. سپس به بررسی بیماری کرونا و شیوع آن در زندان‌های چین، ایتالیا و آمریکا پرداخته شده و بعد به یکباره از این زندان‌ها و وضعیت شیوع قطعی بیماری در آنها استعاره‌ای می‌سازد برای وضعیت انسان در زندانی که جهان سرمایه‌داری آنرا ساخته است و در نهایت رسالت انسان برای رهایی از زندان خودساخته سرمایه‌داری. آیا واقعا می‌توان شعار «در خانه بمانیم» را نوعی اعمال محدودیت ساختاری بر آزادی و محصول نظام سرمایه‌داری دانست؟! آیا اپیدمی در جهان کمونیستی اتفاق نمی‌افتد و اگر اتفاق بیفتد جور دیگری با آن برخورد می‌شود؟! راهکارهای واقعی برای حل مسئله کجاست؟ برای حل بحران اپیدمی در زندان‌ها چه راهکارهای واقعی وجود دارد؟ آیا چپ انتقادی برای زندان در سیستم قضائی بدیلی ارائه می‌کند؟!

ابوالفضل مظلوم‌زاده در یادداشت بعدی با عنوان «ویروس کرونا با اعتراض‌های سیاسی چه کرد؟» او با مرور اعتراضاتی که از ۲۰۱۹ در عراق و فرانسه و هنگ کنگ شروع شده بود، نشان می‌دهد چگونه کرونا باعث فروکش کردن این اعتراضات در سال ۲۰۲۰ شده است. چگونه شعار در خانه بمانیم باعث توجیه سرکوب دستگاه‌های حکومتی شده و چگونه ممکن است در پساکرونا نیز دولت‌ها با توجیه سلامت عمومی و امنیت به سرکوب بیشتر جنبش‌های اعتراضی دست بزنند. بر نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در مدیریت اعتراض‌ها و زنده نگه داشتن آنها تاکید کرده و به موازات آن نسبت به نقش دولت‌ها در کنترل و مهار بیشتر فضای مجازی هشدار می‌دهد. وی مدعی است که ما باید به فکر این باشیم که جهان را جای بهتری برای زندگی کنیم و این مسیر از جنبش‌های اعتراضی ضد دولتی می‌گذرد.

در ادامه آزاده شعبانی در یادداشتی با عنوان «بازتولید خشونت و نژادپرستی در سایه ویروس کرونا» به شکل‌گیری خشونت نژادی و بیگانه‌هراسی علیه آسیایی‌ها پرداخته و مشخصاً به تاریخ انگلستان و آمریکا در قرن نوزدهم در مواجهه با چینی‌ها و شکل‌گیری گنوه‌های چینی با عنوان محله چینی‌ها اشاره می‌کند. وی اطلاق این بیماری به چینی‌ها را نوعی فرافکنی رهبران سیاسی برای منحرف کردن اذهان از اتهام ناکارآمدی خود در مواجهه با بحران کرونا می‌داند. وی با اشاره به افزایش چند صد درصدی قیمت گوشت پانگولین مدعی می‌شود این مسئله بیش از آنکه ناشی از فرهنگ غذایی چینی‌ها باشد نتیجه شکل‌گیری یک طبقه مرفه چینی در نظام سرمایه‌داری جهانی است که بر تمایز مصرفی خود تاکید دارند. نویسنده این طبقات را مورد حمایت آمریکا معرفی می‌کند و تلویحا نتیجه می‌گیرد که این هم تقصیر سرمایه‌داری است! وی می‌گوید در نهایت باید نیروهای اقتصادی سیاسی ضد چینی را که در پشت بیگانه‌ستیزی چینی وجود دارد بشناسیم و با آنها مقابله کنیم و از ناتوانی ناسیونالیسم در سیاستگذاری صحیح در امور سلامت و بهداشت آگاه باشیم.

یادداشت بعدی «هنر فاصله‌گذاری اجتماعی مبتنی بر آراء آرنت» نوشته کیت برشت است. متن از نظر فلسفی عمیق و جذاب است و ترجمه روان و خوبی دارد، اما کوچکترین ارتباطی با اقتصاد سیاسی پیدا نمی‌کند. حرف کلی مقاله این است که تنهایی با خلوت متفاوت است. خلوت بستر ارجاع به وجدان، اندیشه و خلاقیت است و جهان و تغییرات مثبت در آن همواره مدیون این سه و البته خلوت بوده است. پس خوب است که از فاصله‌گذاری

اجتماعی به عنوان فرصتی استفاده شود که در تنهایی اجباری خلوت کنیم و با خود به گفتگو پردازیم و به دنیایی بهتر بیندیشیم.

در ادامه جودیت باتلر فمینیست شهیر آمریکایی در یادداشت کوتاهی با عنوان «سرمایه‌داری محدودیت‌های خود را دارد» مطرح می‌کند که سرمایه‌داری منطقی دارد که امکان برابری همه انسان‌ها در حقوق اولیه از جمله حق بهداشت و سلامت عمومی را ناممکن کرده است. وی از سیاست‌های بری سندرز در بیمه سلامت عمومی دفاع می‌کند و آنرا مبنایی می‌داند که می‌توان برای سازماندهی یک سیاست جهانی بهداشت و سلامت به کار گرفت. معتقد است اگرچه بیماری و ویروس با همه یکسان برخورد می‌کند اما انسان‌ها با تبعیض‌های نژادی جنسیتی طبقاتی و ناسیونالیستی عامل تبعیض در تاثیرات ویروس می‌شوند. حرف‌های باتلر قابل فهم و با شعارزدگی اندک است اما آنجا که خوشبینانه از برابری سخن می‌گوید، به این سوال کلیدی در اقتصاد سیاسی کم توجه است که: برابری به هزینه چه کسی؟

در ادامه فاطمه صادقی در یادداشتی کوتاه با عنوان «کرونا در عهد دقیانوس» به مقایسه وضع جدید انسان با اصحاب کهف می‌پردازد که با تغییر شرایط می‌بایست به این پرسش اصلی پاسخ دهند که آیا به خدایان دروغین پیشین و ظلم و ستم - استعاره از جهان سرمایه‌داری - تن دهند یا دنیایی جدید - بدیل‌های مارکسیستی - بسازند.

فصل سوم کتاب «ما و کرونا» نام دارد که در یادداشت نخست آن محمد مالجو به «اثرگذاری متقابل کرونا و سیاست در ایران» می‌پردازد. یادداشت مربوط به زمانی می‌شود که هنوز قرنطینه‌ای در ایران اعمال نشده است. وی با این سوال شروع می‌کند که چرا دولت هنوز به استراتژی قرنطینه روی نیاورده است؟ و در پاسخ این دلایل را برمی‌شمارد: قرنطینه نیازمند تامین بودجه است که دولت در آن ناتوان است. قرنطینه به تولیدی که وضعیت تحریم و رکود اقتصادی ضربه خورده است بیشتر ضربه می‌زند، قرنطینه مالیات‌ستانی و اقتصاد کلان را با مشکل مواجه می‌کند، و نهایتاً اینکه اعمال قرنطینه نیازمند کمک نظامیان و قوه قهریه است و دولت دوازدهم میل چندانی به حضور آنان ندارد. توازن قوا در نیروهای سیاسی، تحریم‌ها، ناکارآمدی ساختاری و بحران‌های پیش رو، سیاست ایران را در این حوزه شکل می‌دهند و حال باید صبر کنیم تا ببینیم دولت در عمل چه سیاستی را پیش خواهد گرفت. یادداشت بسیار کوتاه است و احتمالاً نویسنده زمان بسیار ناچیزی برای آن گذاشته است. اگرچه حاوی نکات قابل توجهی است اما بیشتر مناسب یک نیم ستون در روزنامه است تا بخشی از یک کتاب.

در بخش بعدی، پرویز صداقت در یادداشتی با عنوان «از بحرانی به بحران دیگر: چشم اندازهایی از دل کرونا» به چشم اندازهای پیش روی ایران در پسا کرونا می‌پردازد. وی ایران را عرصه بحران در بحران می‌داند: انسدادهای مختلف در اقتصادی سیاسی، بلندپروازی‌های ژئوپولیتیک و تحریم‌های بین‌المللی، ناکارآمدی ساختار داخلی، سیاست‌های اقتصادی لیبرالی و اعتراضات آبان ۹۸ که اعتبار سیاسی تمامی جریان‌های سیاسی را به زیر سوال برده است. وی ریسک‌های بحران‌های ساختار اقتصادی، ناکارآمدی در حکمرانی، بحران‌های مالی، بحران‌های ژئوپولیتیک و بحران‌های اجتماعی را در مرحله حاد و به سمت مرحله مهارناپذیری تصویر و ارزیابی می‌کند. در مورد چشم‌اندازهای پیش رو، وی معتقد است جمهوری اسلامی بیش از حد بر قوه سرکوب متکی است و کمتر بر مشروعیت بخشی ایدئولوژیک و مشروعیت بخشی اقتصادی توجه و امکان داده است و تکیه صرف بر قوه سرکوب باعث می‌شود بحران‌ها در هم سرریز کنند. سرکوب در میان مدت و دراز مدت منجر به فروپاشی خواهد شد. وی دو بدیل را ممکن می‌بیند: یکی ورود به مرحله دولت فرومانده و دیگری بدیل جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک که آنرا حاصل ائتلاف طبقات کارگر و متوسط از طریق جنبش‌های اجتماعی می‌داند.

در یادداشت بعدی محمد دارکش به آسیب‌شناسی نظام سیاستگذاری و تامین مالی سلامت در ایران می‌پردازد. وی در این یادداشت به مشکلات بیمه‌های پایه، سهم پرداختی در هزینه‌های درمان از جیب خانوارها، پایین بودن سطح مشارکت دولت در این هزینه‌ها، ناعادلانه بودن توزیع خدمات بهداشتی و سلامت، ناامیدی از تحقق اهداف طرح بیمه سلامت همگانی، وضعیت نامناسب سلامت و بهداشت در ایران در قیاس با کشورهای هم سطح و مواردی از این دست اشاره کرده و کالایی شدن سلامت و بهداشت در ایران نقد می‌کند. موارد مطرح شده مفید و مستدل هستند اما اساساً مقاله ربطی به کرونا پیدا نمی‌کند. تنها در بخش سخن آخر و در حد دو پاراگراف موضوع به کرونا وصل می‌شود آن هم در حد اینکه دو سیاست شستشوی دست و نیز پرهیز از حضور در امکان عمومی، چقدر برای اقل‌تار کم درآمد ناممکن است. به نظر می‌رسد این یادداشت پیش از بحران کرونا نگاشته شده و با اضافه شدن یکی دو پاراگراف در نتیجه گیری به موضوع کرونا چسبانیده شده است. در حالیکه بحث کرونا در

اقتصاد سیاسی سلامت در ایران بسیار عمیقتر از این مواردی است که در مقاله مطرح شده و نیازمند توجه نظری و پژوهشی خاص به موضوع است.

در ادامه علی اکبر سجادی به بحث کرونا و مهاجران افغانستانی می پردازد. او در این مقاله به تجربه زیسته افغانستانی ها و نیز متکی بر آمارها نشان می دهد چگونه کرونا برای افغانستانی ها در ایران غیردموکراتیک عمل کرده و آنها را بیشتر از ایرانیان رنج داده است. آنها به خاطر وضعیت شغلی و فقر، از کرونا بیشتر آسیب می بینند، چون بیمه بیکاری ندارند و معیشتشان در گرو کار کردن مداوم است. درآمد پایین تر دارند و در تهیه اقلام بهداشتی و پرداخت هزینه های درمانی دشواری بیشتری دارند و نیز مشاغلشان در کرونا بیشتر آسیب دیده است. از طرف دیگر به دلیل اغلب، غیرقانونی و غیر ایرانی بودن از خدمات بهداشتی و سلامت عمومی بی بهره اند. همچنین در شرایط بحرانی همواره مهاجرتی عود کرده و این در مورد افغانستانی ها شایعتر است. وقتی محدودیتها بالا می گیرد تبعیض های ملی گرایانه یا قومی برجسته تر شده و ترجیح این است که منابع بین خودی ها توزیع شود و در این میان افغانستانی ها، دیگری محسوب می شوند.

امید منصوری در یادداشت بعدی با عنوان «ویروس کرونا، اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به امر بهداشتی» از منظر فلسفه انتقادی و پساساختارگرا به موضوع کرونا می پردازد. وی استدلال می کند کرونا که در ذات خود امری سیاسی اجتماعی و درگیر یک تجربه عینی و انتقال پذیر است، با سلطه ای که توسط رسانه ها هدایت می شود به امری پزشکی-بهداشتی تقلیل می یابد و انسان هایی که از ترس برساختی منفرد شده و امکانی برای خود جمعی و آگاهی جمعی نمی یابند، از درک واقعیت های زیستی این تجربه عینی و امکان انتقال آن محروم می شوند و یافته های آنها محدود می شود به آماری که حقیقت را متناسب با میل اصحاب سلطه بر می سازد. مثلاً آمار کشتگان فقط اعداد هستند نه اینکه مشخص کنند آنها از چه طبقه اجتماعی و اقتصادی بوده و یا چه شغلی داشته اند. متن اگرچه دارای جذابیت هایی فلسفی است اما به دشواری بتوان آنرا ذیل اقتصاد سیاسی طبقه بندی کرد.

در یادداشت بعدی با عنوان «مصیبت در مرگ الهیات» فاطمه صادقی، با این ادعا که حوزه های علمیه، مراجع و روحانیت در قرنطینه شدن قم مقاومت کرده اند^۲، این اقدام را به داستان سپاه

^۲ نویسنده برای این ادعا که مراجع و روحانیت در مقابل قرنطینه شهر قم و امکان زیارتی مقاومت داشته اند سندی ارائه نکرده است. همچنین در مقابل این ادعا، گزارش ها و مطالب قابل توجهی در رسانه ها منتشر شده

ابوعبیده که در زمان خلافت عمر در شام به طاعون مبتلا شده بودند تشبیه کرده و انواع مواجهه با بیماری‌ها یا بلاهای طبیعی را در تاریخ اسلام دسته‌بندی می‌کند و در ادامه، نقدی اساسی بر آئین و اخلاق تشیع متأثر از جمهوری اسلامی وارد می‌کند. البته به جز آن تشبیه اولیه، چیز دیگری در این متن به کرونا مربوط نبوده و همچنین مشخصاً در حوزه الهیات سیاسی قرار گرفته و ذیل اقتصاد سیاسی نیز قابل دسته‌بندی نیست.

بخش آخر کتاب، «راه‌ها و منظرها»، با یادداشتی از سعید رهنما با عنوان «طرحی برای مقابله با بیماری‌های همه‌گیر» آغاز می‌شود. در این مقاله نویسنده مبتنی بر رویکرد مدیریت سازمانی و با ترکیبی از چند الگوی سازماندهی برای مقابله با همه‌گیری کرونا، برنامه‌هایی را مبتنی بر سطوح تحلیل محله، ناحیه، شهر، استان و کشور ارائه می‌کند. جدا از اینکه این الگو تا چه اندازه انتزاعی است و یا اینکه تا چه اندازه به سازماندهی موجود اداری کشور منطبق است، نکته اصلی این است که این بحث هیچ ارتباط مشخصی با موضوع اقتصاد سیاسی نمی‌یابد.

در ادامه ریچارد ولف، اقتصاددان مارکسیست، در یادداشتی با عنوان «ویروس کرونا: بحران سرمایه داری»، نکته‌ جدیدی به نقدهای پیشینی که در این کتاب مطرح شده است اضافه نمی‌کند. وی معتقد است دولت در آمریکا حتی در تامین و تمهید و آمادگی برای یک بیماری همه‌گیر با اینکه سوابق تاریخی زیادی در این زمینه وجود داشته ناتوان بوده است؛ از جمله در تهیه ماسک، خرید ونتیلاتور، تامین تخت بیمارستانی و دستگاه‌های تست آزمایشگاهی. دولت در غرب متأثر از نئولیبرالیسم از دهه هفتاد سود خصوصی را به بهداشت عمومی ترجیح داده است در حالیکه در چین و کره امکان بسیج اجتماعی برای مقابله با بیماری به دلیل کنترل دولتی امکانپذیر شده است. دولت در غرب در وضعیت بی‌تصمیمی و ابهام قرار دارد و از طرف دیگر بخش خصوصی گرفتار بحران، همواره نقص‌ها و جبران کاهش سود خود را از دولت مطالبه می‌کند. راهکار نهایی که وی پیش رو می‌گذارد این است که در آینده باید شاهد یک نظام اقتصادی متفاوت و یک دولت پاسخگو به نظام اقتصادی باشیم.

در یادداشت بعدی تحت عنوان «هزینه‌های این بیماری نباید باعث ورشکستگی مردم شود»، مانوئل برتولدی و ویجای براشات، ثروتمندان را عامل بی‌ثباتی و پاره کردن نظام‌های سلامت

عمومی معرفی می‌کنند؛ پس هزینه‌های این بحران را نیز باید آنها بدهند نه مردم عادی. ثروتمندان همواره به دنبال مشروعیت‌زدایی از نهاد دولت و ساختارهای دولتی بوده‌اند، اما تجربه اخیر در بحران کرونا نشان داد که اتفاقاً نظام‌های دارای ساختارهای دولتی قویتر، بهتر عمل کرده‌اند. آنها که نمایندگان مجمع بین‌المللی مردم و مؤسسه ترای کونتیانتال برای تحقیقات اجتماعی هستند یک برنامه ۱۶ ماده‌ای برای خروج از بحران ارائه کرده‌اند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱. تعطیلی همه مشاغل به جز مشاغل بهداشتی و غذایی، پرداخت تمامی حقوق‌ها و تضمین مرزها توسط دولت؛
۲. تضمین بهداشت، توزیع غذا و امنیت توسط دولت و بازکردن در انبارهای غله به روی فقرا؛
۳. تعطیلی همه مدارس؛
۴. مالکیت اشتراکی تمامی مراکز درمانی و بهداشتی و کنترل آن توسط دولت؛
۵. ملی شدن تمامی صنایع داروسازی و لغو حقوق مالکیت معنوی در حوزه پزشکی و دارویی؛
۶. آزمایش همگانی و رایگان برای ویروس کرونا؛
۷. تولید سریع لوازم و ابزارهای لازم برای مبارزه با کرونا؛
۸. تعطیلی همه بازارهای پولی و مالی؛
۹. در اختیار دولت قرار گرفتن تمامی منابع مالی؛
۱۰. لغو سریع همه بدهی‌ها به جز بدهی ابرشرکت‌ها؛
۱۱. پرداخت هزینه آب، برق و اینترنت توسط دولت؛
۱۲. متوقف شدن همه اجاره‌های مسکن و اقساط مسکن و جلوگیری از اخراج مستاجران و در اختیار قرار گرفتن مسکن کافی برای همگان؛
۱۳. لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، ونزوئلا و کوبا تا بتوانند تجهیزات پزشکی و دارویی بخرند؛
۱۴. حمایت از کشاورزان برای تولید غذای سالم و تحویل به دولت برای توزیع میان فقرا؛
۱۵. توقف استفاده از دلار به عنوان پول بین‌المللی و تشکیل کمیسیونی ذیل سازمان ملل متحد برای تعیین پول بین‌المللی جدید؛

۱۶. تضمین پرداخت حداقل درآمد همگانی در همه کشورها توسط دولت؛

برای کسی که از مقدمات اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری اقتصادی آگاهی اندکی داشته باشد این برنامه ۱۶ ماده‌ای، آدرسی برای رسیدن به همان ناکجاآبادی است که اغلب رویکردهای انتقادی چپ ترسیم می‌کنند. در جهانی که تجربه تلخ و سیاه نظام‌های سیاسی کمونیستی را با خود دارد بسیار بعید است که بحرانی شبیه به آنچه کرونا ایجاد کرده است بتواند بازگشت به کمونیسم را توجیه نماید. این برنامه ۱۶ ماده‌ای تعهداتی فراتر از تجربه عملی کمونیسم را بر نهاد دولت بار می‌کند، بی‌آنکه توضیح دهد نهاد دولت بر چه مبنای فلسفی و حقوقی و متکی بر کدام منابع تخصیصی و اقتداری می‌بایست چنین نقش و مسئولیتی را بپذیرد و در صورت پذیرش چنین تعهد و مسئولیتی چگونه می‌بایست در جهان امروز به حیات خود ادامه دهد.

در ادامه هلن یافه در یادداشتی با عنوان «مشارکت کوبا در مبارزه با کرونا» که گویا فصل پنجمی کتابی است با عنوان «ما کوباییم؛ چگونه یک خلق انقلابی در جهان پسا شوروی دوام آورد» با ادبیاتی تبلیغاتی از توانمندی‌های خارق‌العاده کوبای کمونیستی در تولید داروی ایترفرون و غلبه بر دو همه‌گیری بیماری‌های دنگ و مننژیت سخن می‌گوید. برای مخاطب ایرانی که همواره در معرض تبلیغات رسانه‌های دولتی با هدف القاء گزاره «ما خوبیم» قرار دارد شاید این متن خیلی عجیب هم به نظر نرسد. البته این متن تبلیغی نسبتی منطقی با واقعیت نیز دارد. کوبا در رتبه‌بندی شاخص‌های رفاه ۲۰۱۹ در زمینه بهداشت و سلامت در رتبه ۲۷ قرار داشته است. برای یک دولت تمرکزگرای کمونیستی البته این رتبه حاکی از توانمندی‌های خارق‌العاده نیست به ویژه اینکه به قیمت رتبه ۱۵۵ در آزادی‌های فردی، رتبه ۱۵۳ در وضعیت کسب و کار و رتبه ۱۳۵ در حکومتگری به دست آمده باشد.

و یادداشت آخر راهنمایی آناشستی برای جان به در بردن از بحران است. توصیه‌هایی که در وضعیت تخیلی در نبود دولت برای مبارزه با یک بحران معنا پیدا می‌کند. راهکارهایی برای مقاومت نیز پیشنهاد می‌شود: اعتصاب اجاره‌بها؛ اعتصابات کارگری و حمل و نقل؛ و شورش زندان‌ها!!! در این مجموعه چندین نوبت از شورش زندانیان با خوشدلی به عنوان راهکاری برای مقاومت یاد شده است.

۴. نتیجه‌گیری

نقد و ارزیابی کتاب اقتصاد سیاسی کرونا ۱۱۳

در مجموع، کتاب برای یک پژوهشگر و دانش‌پژوه اقتصاد سیاسی، فاقد وجاهت کافی است و در عمل چیزی به دانش انباشتی یا ظرفیت تحلیل آکادمیک وی اضافه نمی‌کند. اگرچه برای ژست‌های روشنفکری کافه‌نشین در نقد سرمایه‌داری می‌تواند محتوای اظهارات و بیانات تأثیرگذار و انقلابی را تأمین کند؛ بی‌آنکه ارائه‌گر راهکاری مشخص و دست‌یافتنی باشد. در مقدمه آمده بود که این کتاب حاصل یک تلاش جمعی و داوطلبانه بوده است که به صورت کتابی درآمد و رایگان در اختیار قرار گرفته است. تمامی منطق استدلالی کتاب در همین گزاره می‌تواند بی‌اعتبار گردد. وقتی تلاشی تولیدی از منطقی بازاری پیروی نکند نتیجه‌اش کالای بی‌کیفیت خواهد بود. اگر بنا بود این اثر در بازار و در رقابت با دیگران به فروش برسد، تهیه‌کنندگان از ارزش مادی آن سهم می‌داشتند و تلاش فردی بیشتری می‌کردند، ناشر برای سود شخصی خود در صفحه‌بندی و انتخاب جلد و ویراستاری ادبی و علمی با هزینه کردن، دقت عملی بیشتری به خرج می‌داد و در محتوا نیز برای به حداکثر رساندن جذابیت برای مخاطب یا مشتری، استانداردهای بالاتری رعایت می‌شد. این کتاب نمونه‌ای کوچک است از کیفیت زندگی در جهانی که اغلب نویسندگان آن نوبدش را می‌دهند.

کتاب‌نامه

هاروی، دیوید و همکاران (۱۳۹۹). *نقد اقتصاد سیاسی کرونا*، گروه مترجمان، سایت نقد اقتصاد سیاسی.

<https://pecritique.com/category/%DA%A%9D%AAA%D%AA%VD%AA/A>

